فدک صدقه نيست

آيت‌الله عبدالله جوادي‌آملي

حضرت آيت الله جوادي آملي ـ مدّظلّه‌العالي‌ـ ضمن درس تفسير روز يک شنبه، مورخ 12/7/88 به شبهه‌اي در مورد فدک پاسخ دادند. معظم له در تفسير آية ( يَرِثُني‏ وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوب‏)1 با مطرح کردن حديثي که با آن، به صدقه بودنِ فدک و در نتيجه به ارث نرسيدن آن به حضرت طاهرة صديقه علیها السلام احتجاج شده، اين حديث را جعلي دانستند و در ادامة بحث خود، با ارائة ادلّه‌اي، به ردّ اين ادعا پرداختند. آنچه در ادامه مي‌آيد، متن بيانات معظم له در اين‌‌باره است:

…در مسألة ارث [که در آيات قرآن آمده] اقوال متعدّدي مطرح گرديده است. گفته‌اند منظور از ميراث:

1. «نبوّت»،

2. «علم و حکمت»،

3. «مال» است.

اين اقوال سه‌گانه، در غالب کتاب‌هاي تفسيري، به خصوص در «الجامع [لأحكام القرآن]» قرطبي آمده است. بايد گفت منظور «نبوّت» نيست، براي اين‌که نبوّت امر ارثي نيست. بر اساس [آية] (اللهُ أَعْلَمُ حَيثُ يجْعَلُ رِسَالَتَهُ) 2 ارثي نيست وهيچ‌يک از انبيا نبوّت را از نبيّ قبل از خود ارث نبرده‌اند. سلسلة انبياي ابراهيمي؛ از وجود مبارک حضرت ابراهيم و انبياي بعدي، اين‌ها هرکدام بر اساس اعطاي الهي به‌نبوّت رسيده‌اند، نه اين‌که ارث برده باشند.

در بارة «علم و حکمت»، [روايت]«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبِيَاء»3 آمده، اين سرِ جاي خود محفوظ است که عالمان، وارثان انبيا هستند، براي اين‌که انبيا معلّم کتاب و حکمت‌اند و علما هم علم و حکمت را از انبيا به ارث مي‌برند. اين هم اختصاص به هيچ پيغمبري ندارد. مي‌ماند مسألة مال.

در مسألة «مال» که قول سوم است، اختصاص به ما شيعيان ندارد، عدّه‌اي از اهل سنّت و از قدما و از اصحاب، مانند ابن‌عباس و ديگران هم اين ارث را ارثِ مال دانسته‌اند. ما بايد ببينيم که اين ارث، ارث مال است يا غير مال.

روايتي را مرحوم کليني ـ رضوان الله عليه ـ درکافي نقل مي‌کند که انبيا درهم و دينار را به ارث نمي‌گذارند. اين‌ها علم را به ارث مي‌گذارند. اين روايت را که مرحوم کليني نقل کرده حق است؛ يعني بناي انبيا بر اين نيست که مال جمع کنند و آن را به ديگري منتقل کنند. آنچه محور نزاع بين شيعه و سني است، آن ذيل است که جعل شده؛ (مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ). اين «مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ» را که آ‌ن‌ها نقل‌کرده‌اند سند ندارد و جعلي است و در جوامع روايي معتبر نيامده، درکتاب شريف کافي هم نيست. آن‌ها اين را جعل کرده‌اند تا بگويند فدک و امثال فدک صدقه است! وقتي صدقة عمومي شد، به بيت‌المال مي‌رسد، وقتي بيت‌المال شد به حاکم وقت منتقل مي‌شود و همين کار را هم کردند. ما بايد ببينيم اين روايت درست است یا نه:

اولاً، متن اين روايت به همين جمله ختم مي‌شود که مرحوم کليني در کافي نقل کرده است که:«إِنَّ الأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَاراً وَ لاَ دِرْهَماً»4 اين‌ها علم را ارث مي‌گذارند؛ «وَ لَكِنْ وَرَّثُوا الْعِلْم». آن «مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ» در جوامع رواييِ معتبر نيست.

ثانياً، حجّيت روايت؛ چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد، اولاً و بالذّات بايد بر کتاب خدا عرضه شود. دو طايفه روايات هست که هر دو را مرحوم کليني نقل کرده، بزرگان ديگر هم در جوامع روايي ما آورده‌اند:

يک طايفه مربوط به عنوان «نصوص علاجيه» است که در کتاب‌هاي اصولي فراوان مطرح است که اگر دو خبر متعارض بودند؛ چه کنيم؟ حضرت فرمود:«فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللهِ فَخُذُوهُ‏» مي‌شود حجّت، «وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللهِ فَاضرِبُوهُ عَلَي الجِدَارِ» 5 و مانند آن، اين‌ها به عنوان نصوص علاجيه است؛ يعني روايت‌هايي‌که معارض هم‌ هستند، معيار حجّت و لا حجّت يا ترجيح اِحدي‌الحجّتين، عرض بر قرآن کريم است.

طايفة ديگر، رواياتي است که مطلق است؛ چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد.

وجود مبارک پيغمبر ـ عليه و علي آله آلاف التحيّة و الثناء ـ و همچنين ائمه علیهم السلام فرمودند:

به نام ما حديث جعل مي‌کنند، ولي به نام خدا آية قرآن را نمي‌توانند جعل کنند؛ (ستكثر عَلَيّ القالَة) به نام ما روايات جعلي زياد است. هر روايتي که از ما به شما رسيد، بر کتاب خدا عرضه کنيد، اگر مطابق با کتاب خدا نبود و مخالف کتاب خدا بود، اين حجّت نيست و حرف ما نيست.

خدا غريق رحمت کند علاّمة مجلسي

ـ رضوان الله تعالي عليه ـ را، ايشان مي‌فرمايد: طبق همين روايت، معلوم مي‌شود چيزهايي را به نام پيغمبر جعل کرده‌اند. براي اين‌که روايت «ستكثر عَلَيّ القالَة» يا صادر شده و يا نشده، اگر صادر شده و پيغمبر فرموده است «به نام من دروغ جعل مي‌کنند»، معلوم مي‌شود احاديث موضوع داريم و اگر اين روايت صادر نشده باشد، همين دليل بر جعل است، براي اين‌که همين را از پيغمبر نقل کرده‌اند. لذا ايشان مي‌فرمايد: اين روايت چه صادر شده باشد، چه صادر نشده باشد، مضمونش حق است؛ يعني معلوم مي‌شود که به نام پيغمبرصلی الله علیه و آله و سلم احاديثي جعل مي‌کنند. پس هر روايتي چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد، بايد بر قرآن کريم عرضه شود.

لذا اول ما بايد خطوط کلي قرآن را ارزيابي کنيم، بعد روايت را بر آن عرضه کنيم.

وقتي آيات قرآن را بررسي مي‏کنيم، مي‏بينيم عموماتي دارد، اطلاقاتي دارد و خصوصياتي. هم عموم و اطلاقش شامل انبيا و غير انبيا مي‏شود، هم آن‏چه مخصوص انبيا است. تمام اين اطلاقات از (أَقِيمُوا الصَّلاَةَ)، از (كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ)، از مسأله جهاد، از مسأله حج، از مسائل امر به معروف و نهي از منکر، همة تکاليف شامل انبيا و معصومين علیهم السلام مي‏شود. البته آن‌ها احکام مختصّه هم دارند؛ نظير وجوب نماز شب بر پيغمبرصلی الله علیه و آله و سلم و مانند آن. ولي:

یك : (يوصِيكُمُ اللهُ فِي أَوْلاَدِكُم)6 اين‏گونه از عمومات مسأله ارث را تبيين مي‏کند و شامل پيغمبر [هم] مي‌شود. همة اين‌ها مشمول‌اند...

دو : آية سورة مبارکة احزاب (أُولُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَي بِبَعْضٍ)7 که طبقات ارث را تبيين مي‏کند، شامل انبيا هم مي‏شود.

سه : قصة «وَرِثَ سليمانُ داود»8 دربارة خصوص نبوّت است.

چهار : اينجا هم (...وَلِيّاً \* يَرِثُني‏ وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)9 ظاهرش، مال است.

براي اين‌که «ارثِ نبوّت» يا «ارث علم» يا «ارث حکمت» قرينه مي‌خواهد.

وقتي عرفاً گفتند ارث، يعني «مسألة مال». فلان کس ارث برد، فلان کس وارث است؛ يعني مال. درست است که مي‏شود گفت «فلان شخص وارث علم فلان کس است»، «وارث حکمت فلان کس است» ولي مع‌القرينه است. با قرينه مي‏شود ارث را در مسائل علم و حکمت مطرح‌کرد؛ ولي بي‏قرينه، همان مسألة ارث مال است. در لغت اين‌گونه است، در عرف اين‌گونه است و اعتبار عقلا هم اين طور است. پس اين چهار دليل نشان مي‌دهد که انبيا همانند افراد ديگر مشمول اين عموم و اطلاقات‌ هستند.

مهم‏تر از همه استدلال صدّيقه کبري

ـ سلام ‏الله عليها ـ در حضور همه مهاجر و انصار، با اطّلاع امام زمانش يعني علي بن ابي‏طالب ـ سلام الله عليه ـ است. حضرت باخبر بود که وجود مبارک صديقه کبري علیها السلام چگونه دارند احتجاج مي‏کنند. يکي از کساني که اين خطبه را حفظ و نقل کرد، زينب کبري ـ سلام الله عليها ـ بود که اين خطبه را حفظ کرده بود و براي ديگران نقل کرد. يکي از رُوات اين خطبه زينب کبري ـ سلام ‏الله ‏عليها ـ است.

الآن شما ملاحظه بفرماييد اين خطبة نوراني حضرت، از چند بخش تشکيل مي‏شود و از چند جهت حضرت استدلال مي‏کنند... بعد از حمد و ثنا و توحيد الهي و وحي و نبوت و... به مسألة ارث مي‏رسند که خطاب به مهاجر و انصار ‏فرمود : «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، أَ أُغْلَبُ عَلَي إِرْثِي! يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ ، أَ فِي كِتَابِ اللهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لاَ أَرِثَ أَبِي‏؟» 10 آیا در قرآن آمده است که تو ارث می‏بری ولی من از پدرم ارث نمی‏برم؟!

(لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا)11 أَ فَعَلَي عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ (وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ)12 وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَي بْنِ زَكَرِيَّا علیهما السلام إِذْ قَالَ (فَهَبْ لي‏ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)؟ 13 و 14 پس اين آياتي است مربوط به انبيا که ارث مي‏برند.

و همچنين «وَ قَالَ: (وَ أُولُوا الأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلي‏ بِبَعْضٍ في‏ كِتابِ الله‏)15 وَ قَالَ: (يُوصيكُمُ اللهُ في‏ أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنْثَيَيْن‏ِ)16 وَ قَالَ: (إِن تَرَكَ خَيراً الْوَصِيةُ لِلْوَالِدَينِ وَالأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَي الْمُتَّقِينَ)وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لاَ حُظْوَةَ لِي وَ لاَ إِرْثَ مِنْ أَبِي وَ لاَ رَحِمَ بَيْنَنَا أَ فَخَصَّكُمُ اللهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِيصلی الله علیه و آله و سلم مِنْهَا».17

آية خاص و دليل مخصوصي داريم که پدرم ارث نمي‌گذارد؟! بعد هم آن جملة جگرسوز را فرمود که: مسألة در و پيکر زدن با [دردناک بودنِ] اين جمله اصلاً قابل قياس نيست! فرمود: شما هيچ دليلي نداريد که مرا از ارث محروم کنيد، مگر اين‌که بگوييد معاذ الله ...! نقل نکنم.

خوب، در جمله‌هاي بعد، اين خطبه را ادامه مي‌دهد، بعد از يک صفحه مي‌فرمايد: «أَ أُهْضِمَ تُرَاثُ أَبِي» به مردم خطاب کرد: «وَ أَنْتُمْ بِمَرْأًي مِنِّي وَ مَسْمَعٍ»18 همه‌تان حاضريد. داريد مي‌بينيد ارث مرا دارند هضم مي‌کنند.

شما در نهج‌البلاغه مي‌بينيد وجود مبارک حضرت امير وقتي حضرت زهرا علیها السلام را مي‌خواهد دفن کند، اين جمله‌ها را گفته [است].

در خطبة ۲۰۲ نهج‌البلاغه آمده است که هنگام دفن رو کرد به قبر مطهّر پيغمبرصلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد «السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ، عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَ السَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ، قَلَّ يَا رَسُولَ اللهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي» تا به اين جمله که: «وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَي هَضْمِهَا».

اين هضم همان است که در خطبة حضرت زهرا آمده: «أَ أُهْضِمَ تُرَاثُ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرْأًي مِنِّي وَ مَسْمَعٍ» همه‌تان مي‌بينيد که در روز روشن دارند ارث مرا مي‌برند! اينجا هم حضرت فرمود: «وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَي هَضْمِهَا فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَال‏».

بنابراين، اطلاقات حاکم است. عمومات حاکم است. دليل خاص دربارة ارث انبيا حاکم است. مهم‌تر از همه تفصيل و تبيين و تشريح صديقة کبرا علیها السلام حاضر است. و قبلاً هم در بحث گذشت که [اگر] وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام مطلبي را بفرمايد، مثل اين [است]که اميرالمؤمنين فرموده است. امام صادق و امام باقر فرموده است. معيار، حجّيتِ عصمت گوينده است نه امامتِ او. مي‌خواهد امام باشد، مي‌خواهد نباشد. اگر کسي معصوم بود، قولش حجّت است.

بنابراين، اين تفسيرکه منظور از ارث، ارثِ مال است مي‌شود مُحکَّم، عمومات و اطلاقات هم حاکم‌اند و دليل خاصّي هم که بود تأييد مي‌کند و تفصيلي هم که از حضرت زهر ا علیها السلام شده است تبيين مي‌کند. «و الحمد لله ربّ العالمين»

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1 . مريم : 6

2 . انعام : 124

3 . كافي، ج1، ص32

4 . کافی، ج1، ص34

5 . در بيشتر کتب روايي «وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللهِ فَدَعُوهُ» آمده است.

6 . نساء : 11

7 . انفال : 75 ؛ احزاب : 6

8 . نساء : 11

9 . نساء : 11

10 . بحارالأنوار، ج29، ص226

11 . نساء : 11

12 . نمل : 16

13 . مريم : 6 ـ 5

14 . بحارالأنوار، ج29، ص226

15 . انفال : 75

16 . نساء : 11

17 . مستدرك‏الوسائل، ج17، ص142

18 . بحارالأنوار، ج29، ص226